

● جِلّ بیعت امام حسین (ع) ● نفت و توسعه اقتصادی

● پروانه فعالیت نهضت آزادی ● حوادث اخیر قم

● تضاد شکل و محتوی و نهضت اسلامی

● دربارهٔ دکتر شریعتی - دکتر سروش ● مسائل خانوادگی

إِن مَّعَ الْعَسْرِ إِسْرًا

در راه خدا بسوی تحمل مصائب و سختیها
با قلبی ساد و با صفا

إِن مَّعَ الْعَسْرِ إِسْرًا

راه مجاهد



دیگر

چه نیازی است به تو

شریعتی؟!!

آنچه می‌خواهید در دل جان سوخته‌ای است در قالب نجوا بی‌باک معلم شهید شریعتی، که فطرت‌های خفته را بیدار و غیرت‌های نهفته را به جوش می‌آورد. به مناسبت ۲۶ اردیبهشت و مقدمه‌ای بر سالگردشما دلتان مناسبت دیدیم این نوشته را که خواندگان عزیز را رسال کرده اند به جای برسانیم.

دل‌م می‌خواهد مثل معلم بزرگم این نوشته را که فوراً عشق و احساسات فطری من هست، نسبت به عزیزترین معلم زندگی‌ام، اگر چه می‌دانم حقیر است و دریا دلی دوستان با عت شده که من جارت و گستاخی مطرح کردنش را پیدا کنم. به گمانی تقدیم بکنم که خودشان نتوانند گفتن صحیح کلامی را ندارند و از این هم که دیگری بخواند کلامی بگوید آزرده می‌شوند و به نصیحت می‌کنند که:

عاقبت بسا شی!

بسم الله الرحمن الرحيم

دل‌م گرفته از این روزها، دل‌م تنگ است میان ما و رسیدن، هزار فرسنگ است مرا گناش چندین درجه کافی نیست هزار فرسنگ برای پریدن تنگ است چگونه سرکنده اینجا ترا نه خود را دلی که با تپش عشق او هما هنگ است هزار چشمه‌فرا در دل‌م جوشید چگونه راه وجودی که رو بروستگ است

خورشید درین کوه‌های شمره زمره زشتی دارد و من در غروب دلشکی، دست بریشان دل را فشرده، موسیر برشان آشفتنگی به دنبال زانوی محرمی می‌گردم. نخلستان بی‌نهار کجاست؟ حلقوم‌چاه‌های آستانش کجاست؟

بها نه‌ای در حلقوم گره خورده است!

بها نه‌ای که حجم هجومش تکلف کلام را از هم پاشیده است.

آستانه‌ها، معذورم بیدارید از دنیا نمانش گفتن که سوزش این زخم چنان آه از شما دیرآوردده است که رکنه‌ها بی‌بده‌های نیک سخن گفتن را دریده است بگذارد چون از سخن بگویم و هیچ تکلفی از در دنیا لم.

دیروز که آمدی، زدل گویم، کویبری که تورا جوشا ندان چینه‌زلالی با شی برای همیشه حلقوم‌های نشسته، دست‌جا دوگرد دنیا در برابر این عطای عظمی چه تقدیر تنگتی از گویم نمودگه‌ها نشانی آمدن من را درقا موس دل‌ها و دیگرگونه جا و دانسانت که پیش از تو کویر تنها یک برهوت گمنده بود پس از تو یک آشنا سرزمین کشف نا پذیر.

دیروز که آمدی چشمه‌زلالی شدی برای حلقوم‌های نف‌دیده اندیشه‌ها

دستانهای سرگردان را فشردی و بی‌هیچ تاملی در کوه‌های بی‌بست در بکلین خانه‌ها طم‌را نشانمان دادی.

خانه کوچکی که خود سروی از همه‌ها ریح بزرگتر بود.

دیروز که آمدی قفل تمام می‌دریای گل‌دیده‌ها اندیشه‌ها را ناکسسی و بی‌ریمان دادی که علی‌را کشف کنیم.

دیروز که آمدی ...

چه می‌گویم بگریه حجم آن همه‌ها در دهانه در دهه کوچک ذهن گنجا نسد. مگر می‌شود تورا و عظمت اندیشه‌ها را به وصف نشست که تورا در حصار رنگ کسلا نمی‌کنی. عظمت تورا تنها با بده‌ها تا نشست، به چیدن به‌لمس کردن که حجم تو ای کشف نا پذیر، هرگز به حقا رت دستانهای کوچکمان نمی‌آید، بگذارد وصف تورا به دیگر سوی شه‌وجون همیشه که از هجوم جمع‌ت‌ها بی‌بده‌ها می‌آوردیم، این با ریش‌زانی محرم‌را با بی‌بده‌ت‌های حلقوم را برای آن موبدکنم، که توصیف شوی چه‌جا می‌آید؟

توصیف تو به چه کسار می‌آید؟

نه‌تو نقد کوچکی که با تلاش حقیرانه‌ها بزرگ نشانند دهم‌ونه‌ها نقد من بی‌دردم که‌ها من دردت رها کنم و جدای از تو به توصیفت بنشینم.

توبه من آموختی که در آوج همه‌ت‌ها بی‌ها و سردرگمی‌ها و بیربانی‌ها، برای رها بی‌از عقده‌های بی‌غی، که نه، چه می‌گویم؟! اگر بغضها نباشند، بی‌غیضا

بی‌غیضا و بی‌غیضا هستند، غفلت‌ها هستند، قرا موشی‌ها هستند. برای با در آوری‌ها مال‌ت‌ها و آرم‌ها و عشق‌ها و شور‌ها، برای نرس از قرا موشی خوبستن، نام‌های بنگارم - نام‌های برای همه‌عصرها و نسل‌ها -

و من سنت تورا برای نومی‌نومیم، تویی که محرم‌ترین برای این حلقوم، ای بی‌قرا رن‌ترین مهمان نام!

اندکی در نام‌m

اگر چه می‌دانم که حجم حضور در حقیقت نام‌م‌م‌م‌م‌م‌m

مال‌هاست که تورفته‌ای، آن چنان شنا‌بناک که از خوشستن شرم‌مان شد. مال‌هاست که تورفته‌ای، اما هنوز مطاحت اندیشه‌ها، مطاحت نمی‌بینند که نوزده‌باشی و اندیشمندان ما صواب را در این دیدن‌که هنوز نتوانست‌ها‌شی داشته‌باشی و این اشتباهات بی‌نهایتی با شکر در جمع دوستداران توجهور نمایند.

آشنا‌باشی که نمی‌دانم چرا هیچ کس نمی‌داند که مضامین در چیست؟

تو گویی هیچ کس علاقه‌ای به نشان دادن مضامین ندارد.

من اما،

من اما، اگر حلقوم اندیشه‌ها مباری دهد،

خواهم گفت که آشنا‌ها توجیمت و

چه‌گمانی از آن رنج می‌برند؟

رنج که نه،

بگذارد که بگویم برادر، بگویم که آشنا‌ها توجیمت؟

و چه‌گمانی از آن رنج می‌برند؟

بگویم، بگویم آشنا‌ها توجیمت خلی‌ها را به‌خطرا نداشت،

همان‌گونه که تا مدت‌ها نخلی‌ها را به‌خطرا نداشت.

خلی‌ها بی‌که می‌نشان غنسی، می‌نشان سم، و خواهند شناخت.

خلی‌ها بی‌که مطاحت بودندشان با کلام تودرنشانی دست و پنجه نرم می‌کنند.

آری برادر، چه‌نیازی است به گفتن؟ که‌ها آشنا‌های آید، همه‌ها‌ها‌ها‌ها

آشنا‌ها اندیشه‌ها را با عنکبوت جهل آدنس پنهانند، خواهند دانست که

آشنا‌ها توجیمت چه بود؟

چرا نوزنده‌باشی؟

بگذارد در سالروزها دنت درنت تریس خیر روزها، همه‌ها ما فتننا همیشه

سعینا رفیق ما ندو، بزرگواران ما به‌تصویب‌ها دقت‌ت‌ها‌ها بی‌بیشینند

که پیش از آن هیچ پای‌ها بی‌باید را شود.

چرا نوزنده‌باشی؟

وقتی دیگر هیچ کس با بود از جها‌ها در دعبور نمی‌کند، بی‌گانه‌ها‌ها

اندیشه‌ها در ریده تنها می‌مانند.

وقتی دیگر هیچ کس به‌رالت حسین کاری ندارد،

وقتی دیگر هیچ کس به‌رالت حسین کاری ندارد،

با بده‌ها زینت از دودکش آتیش‌خا‌ها‌ها به‌معراج برود.

وقتی دیگر هیچ سوری دردمی‌کند،

با بده‌ها سواغ بی‌بانی بندهای سرخ را از شما بی‌گانه‌ها گرفت.

چرا نوزنده‌باشی؟

وقتی بحمد الله ارتفاع اندیشه‌ها اندیشمندان آن قدر معود کرده‌است

که دیگر هیچ کس م‌م‌م‌م‌م‌م‌م‌م‌م‌م‌م‌م‌م‌م‌m

در دسری دانسته‌ای بها داده‌شود؟

بگذارد اندیشمندان دل‌ها، عدالت را ترا زکند و دلش برای طغونه بسوزد و

تا ملی در شمع طلوی داشته‌باشد.

چه نیازی است به تو؟

میگفت :

"دوستدار رهلی کسی است که به تعداد دشمنان طلبی دشمنان داشته باشد."
 و من نمی‌دانم چرا آنان که به هر نحوی تورا و اندیشه‌ها بت را با من فغان
 درنما می‌بینند ،
 هیچ گاه نمی‌توانند که شریعتی و کلام شریعت‌گشا پیش هدیه خدا بر همه
 عصرها و نسلها بود .
 تا آنانی که شجاعت اندیشیدن دارند از لحاظ عالی اندیشه می‌بینند .
 آری بسرا در!
 بگذار آنانی که زنده بودن تورا مصلحت نمی‌بینند ، همچنان در گسردا ب
 نالانهای خود دست و پا بزنند .
 بگذار اندیشمندان ما هیچ‌کدامان افغان را ندهند که در جمع دوستداران تو
 حضور یابند ،
 بگذار آنانی که حیثیت فکری خود را مرهون و مدیون تو هستند با زهم مصلحت
 نمی‌بینند که از تو سخن بگویند .
 بگذار اسلامی‌ترین‌ها و انقلابی‌ترین‌های این دنیا مصلحت نمی‌بینند که به
 با دیوید تو بنشینند .

بگذار آنانی که شجاعت اندیشیدن را ندارند
 همچنان با هر آنچه که سوی تورا دارند دست و پنجه نرم کنند .
 بگذار رهزمار گذاردن دیگران اتفاق نیفتد .
 نمی‌دانم چرا نمی‌دانند ، با دتونه‌ها از آن روست که تونیا زی بدیا دگر کردن
 داشته‌های

که عظمت روح را حفظ رت این کلام منزه است .
 کجا گریه‌ها دیو تو می‌شنی منم از شدت نیاز می‌آید که در غویش احساس
 می‌کنم .

نیاز به یادآوری اعمالها و غیرتها می‌باشند ،
 و نمی‌فهمم چرا خیلی‌ها نمی‌فهمند کلام شریعتی همچون شجره طیبه‌ای است
 که تا انشای آید

مخاطبان غویش را خواهد یافت و همچون همیشه راهگشا بشان خواهد بود
 حتی اگر خیلی‌ها نخواهند

و دیگر چه بگویم که تلک ششقه هدرت شتم قوت
 و

قرص خورشید آمد او را به هوا برد که بود
 ولی آن نور درشت چشم ما بود

و تو ای نور درشت اگر در پیش باغ ، خدا را دیدی همت کن و بگو :
 ماهی‌ها جوشان بی آب است .



وقتی برادران ما از سوی شهر عبور می‌کنند ، از چها برادر ، از چها برادر
 فقر ،
 از کجا رقص عقیل
 می‌گذرند ، تا در ما و ای امیدهای مردم
 باها بشان را از رو نشناسی فرا نرسد بگذارند و از اسناد معظمان سوال
 کنند که :

- چگونه می‌شود با ارواح شمس داشت ؟
 وقتی روزگار ، روزگار رنو شدن است .
 و هیچ کس از اندیشمندان ما نیز سرخلاف مد سخن نمی‌گویند
 چرا جملات آمدن افتاده تو با دیگران نشود و بر ستمز محافل ما را برهم
 بزند .

آری بسرا در!
 وقتی خبیگان شهرمان منقلب شوند که اسلام بدون سرما به خدیجه حساب
 ما ندن و بودن پیدا نمی‌کرد .

دیگر ما من بگو ، چرا با بد مملکت زر ، زور ، تزویر آرا من آنانی را که
 می‌خواهند با سرما بشان را دمان به سلام باشند را برهم بزنند ؟
 وقتی قرار است "را من تا مغز استخوان خا نه‌ها بشان نغذو کند .
 دیگر چه نیازی است به شو؟
 - نویسی که کلامان به بی‌فرا ری‌مان می‌خواند -
 نمی‌شنی بسرا در .

نمی‌شنی تا نشانت دهد که داشتن و خواستن جملاتی بر سر نور چشمها بشان
 آورده است ؟!

و بازار ما قیمت چه کسب و کاری گرفته است ، این روزها ؟!
 نرم دارم رنو ، لطفه‌ای جمعهای کویریات را بگردان ، تا با تو می‌توانم
 که این روزها شاد گردانم ، حتی آنانی که حیثیت فکری خود را مرهون و مدیون
 تو هستند ،

برای بودن در جمع دوستداران استخوانی می‌کنند تا دریا بند که :
 غیر در چیست ؟ شاید داشتنها و خواستنها

این روزها برادر ، غنچه همه عشقها و شورها و تکها و فربا دها و رسالتها و
 آرمانها بشان در چها رده‌بوی فطور مصلحت می‌بوسد و هیچ کس مصلحت
 نمی‌بیند که فطره‌ای در پای این غنچه‌های پژمرده بریزد .

چرا تو رسیده باشی ؟
 وقتی دیگر به تونیا می‌رسد ،

با بیدگه اندیشمندان ما به یاری رزمندگان بشان بند و فرقیه بدهند و
 چنین افاضه کنند که :

"کجا قدرت را بیا موزد ،
 تو با آن که دشمنانها می‌دانستی

اما در مسلمان کردن نسل جوان ما خیلی موثر بودی ، خدا غیرت دهد ،
 حال که دیگر محمد الله همه جوانها بشان مسلمان شده اند لطفا تشریفان
 را به برید آفرینای جنوبی و آنها را مسلمان کنید .

ما دیگر با شما کاری نداریم ، شما نیز به مصلحتتان نیست که با ما کاری
 داشته باشید .

و اما با تفکرات شریعتی به درد یک انقلاب می‌خورد و نه یک نظام .
 دیروز گفته بودم ، که می‌خواهم خیلی حرفها را بگویم ،
 اما بگذار این رازها را بر سر مهر ، همچنان مکتوم باقی بماند ، که بزرگی





به مناسبت با نزدیکان ما که درگذشت مرحوم دکتر شریعتی، آقای دکتر سروش در یک سخنرانی، مطالبی بسیار موندگار و اندیشه‌های این متفکر و اندیشمند اسلامی بیان کرده‌اند. از آن جا که به دلیل طولانی بودن این سخنرانی، نقل کامل آن برای ما مقدور نیست، مضمون و محتوای سخنرانی ایشان را نقل می‌کنیم.

۳۴

خلاصه سخنرانی دکتر سروش درباره دکتر شریعتی

- ۱- یکی از مهمترین اهدافی که مرحوم دکتر شریعتی داشت، ایدئولوژیک کردن دین و بنیادی یک جامعه ایدئولوژیک بود. آیا این عمل شدنی است یا نه؟ شیوه رسیدن به یک جامعه ایدئولوژیک چیست؟
- ۲- اما ما عقل انسان به آنجا می‌رود که ابتدا دلش به آنجا رفته است و حرکت انسان ابتدا از شیفتگی آغاز می‌شود.
- ۳- دو شخصیت معا بر معنی شریعتی و مظهری را از ما به آن شیفتگی اول که باعث حرکتش شد، باید یکدیگر مقایسه می‌کنیم.
- ۴- اول کسی که از شریعتی دل برد، ابوذر بود و تا آخر عمر ابوذر برای او اسلام مجسم بود و این عشق از او زایل نشد.
- ۵- شریعتی از پنجره و مدخل ابوذر به اسلام نگاه می‌کرد. و آن چه در باب اسلام نبود و گفت، در واقع بسط یافته ابوذر بود. اما نه تنها موجود ابوذر بلکه آن چه شریعتی از وجود ابوذر پنداشته بود.
- ۶- در مقابل مرحوم مظهری در کشف پاسخ سوالانسی چون "مشالله خدا" و "جبر و اختیار" و "نسبت خالق و مخلوق" و... همیشه چشمه دنبال حکیمان و متکلمان داشت و آنها را بزرگ می‌شمرد.
- ۷- اما حکما چه کسانی هستند همانها که شریعتی از آنها تحت نام بوعلی یاد می‌کرد و می‌ان بود و او بوعلی تقابلی انداخت.
- ۸- این دو نوع شیفتگی دو نوع حرکت و دو نوع دین‌شناسی و دو نوع اسلام‌شناسی را به دنبال داشت.
- ۹- قهراً در اینجا دوری و ترجیح یکی بر دیگری نیست، صرفاً در مقام توصیف هستیم.
- ۱۰- برای شریعتی، ابوذر مهمترین چهره اسلام بود و حتی تا او پیش از تقابلی (ع) اویسیا میر (ع) حسابش نمی‌کرد.
- ۱۱- تنها موجود ابوذر برای شریعتی برجستگی نداشت، مثلاً تفکر بسیار

شریعتی و اندیشه‌هایش

از دیدگاه

دکتر سروش

- ۱- قاطع و صریح و محکم در مقام "عمل" تکلیف انسان را مشخص کند.
- ۲- اگر ما تفسیر را ایدئولوژی را آزاد گذاشتیم، هر کس به فهم خود از آن برداشت کرده و آن را "راهنمای عمل" قرار می‌دهد، در نتیجه در عمل دچار نشت می‌شویم در حالی که از آن گرفته بودیم.
- ۳- اگر ایدئولوژی را راهنمای عمل بودن، ونوع و وقت و سیاهی و عدم شنا به راه خواستنی شبها لثروره ما به یک طایفه رسمی مفسرین بدهیم تا یک تفسیر رسمی از ایدئولوژی ارائه دهد و در مقام عمل حرف آنها حرف آخر باشد و برای همه حجت باشد و "راهنمای عمل" همه فرا گیرد.
- ۴- همین جا نغز رهی در اندیشه مرحوم شریعتی هست. از یک طرف مخالف طبقه رسمی روحا نیست بود از طرف دیگر ایدئولوژیک کردن مکتب و ایدئولوژیک خواندن جامعه لثروره یک طبقه رسمی مفسرا ایدئولوژی را می‌طلبد.
- ۵- اگر طبقه رسمی نباشد، این تفسیر به معنی چه کسی است؟ چگونه ایدئولوژی "راهنمای عمل" خواهد بود، اختلاف در راه را چه کسی حل می‌کند؟
- ۶- وجود عالم دینی، هروروشی غیر قابل انکار است. مثل زمین شناسی مثل طبیب شریعتی همه این شناسی موافق بود ولی یک صنف و یک طبقه رسمی به آن چرخه نیت را قبول نداشت.
- ۷- از نظر شریعتی، اسلام بسوزی با بدبختان نگر باشد، جوان باشد، جا لاک باشد، نوقند باشد و از همه مهمتر اینکه با به "حرکت" بزرگترین خواسته و مطلوب این اسلام باشد.
- ۸- در اسلام بوعلی اصل، "حقیقت" و در اسلام ابوذر اصل، "حرکت" است.
- ۹- در اسلام بوعلی اصل، رسیدن به واقعیت است. همه چیزها به سنجیده شود، با بدبختان و زحمت آن اطلاع کامل به دست آید.
- ۱۰- در اسلام ابوذر ملاک حقیقت هم "حرکت" است و اگر چیزی ما را دعوت به توقف کند، باطل است.
- ۱۱- در "حرکت" به موری حساب نیست می‌ورزیم و به بسیاری از امور ما توجه نمی‌کنیم، و آنها را ترک و تحقیر می‌کنیم در حالی که در حقیقت طلبی به موری دیگر حساب نیست نشان می‌دهیم و ممکن است روی یک امر ما لیا توقف و تفکر کرد.
- ۱۲- برای یک آدم جاهل ایدئولوژی بحث جبر و اختیار و... مهم نیست بلکه از طرف مقابل می‌پرسد تا کتون جسد چطور رفته‌ای؟
- ۱۳- هر کسکی دو دوره دارد، دوران تاسیس و دوران استقرار. یعنی زمانی که تا زمانی می‌خواهد بنا شود و زمانی که

- ۱- زمانها و بلکه "نه نیست"، "حرکت"، "شیرینگی" و "شورنگری" ابوذر برای شریعتی جلوه داشت.
- ۲- هدف شریعتی "ابوذر سروری" بود و شیوه او در این راه آن بود که اسلام را به قاعده یک ایدئولوژی برسد.
- ۳- شریعتی یک مورخ بود و از مدخل تاریخ به اسلام وارد شد نه از مدخل فقه و فلسفه و کلام.
- ۴- شناخت یک مورخ از شناخت شخصیتها با ما نمی‌گیرد، ولی شناخت یک حکیم به کلمات متنی است و موجودات خارجی را نسخه‌های ناقص آن تصورات کلی و کامل می‌داند.
- ۵- شریعتی مکتب را مرکب از "جهان بینی" و "ایدئولوژی" می‌داند، جهان بینی را مادی توجیه می‌داند. فلسفه تاریخ و جامعه‌شناسی خاص برای اسلام قائل بود و "ایدئولوژی" را از

- ۱۸- ایدئولوژی را می‌توان به "راهنمای عمل" ترجمه کرد.
- ۱۹- یکی از لوازم عقلانیت به ایدئولوژی این است که برای ما مشخص کند که چه بکنیم و چه نکنیم، مهم‌نیا شد.

مستقر شده و مشکلات را بر سر راه برداشته شده و با بهای بیش محکم شده است.

۴۲- ایدئولوژی، مربوط به دوران تاسیس است.

۴۳- مملعتان دوران تاسیس به موری اهمیت می‌دادند، درحالی که بوعلی که در دوران استقرار اسلام زندگی می‌کرد دیگران مشکلات اولیه برایش مطرح نبود.

۴۴- آن اسلامی که عدل شریعتی را برده بود، اسلام دوران تاسیس و مملعتان است که می‌جنگیدند. در حالی که مملعتان دوره استقرار به کلی با اولیها متفاوت بودند.

۴۵- ایدئولوژیها، علی‌الاصول دشمن ستیز هستند، بوجود می‌آیند و موضوع ما را با دشمن مشخص می‌کنند. ایدئولوژیها می‌گویند: "من این را می‌گویم"، تو آن را می‌گویی."

۴۶- ایدئولوژیها اگر دشمنین در مقابلشان نباشند، هویت می‌سازند، زیرا هویت آنها در "موقع" داشتن است. در برابر دیگران، به همین دلیل وقتی دشمن ندارند، دشمن تراش می‌شوند تا وجود خود را توجیه کنند.

۴۷- ایدئولوژیک کردن دین، آن را واضح می‌کند، دقیق می‌کند، "واضح‌اعمال" می‌کند. اما برای چه؟ برای یکویدن دشمن اسلامی که شریعتی عرضه می‌کرد اسلام جوان بود، به در جوانی می‌خورد که اهل تحریک و مبارزه... هستند. حوصله موشکافی و تحقیق ندارند.

۴۸- شریعتی می‌گفت با ایدئولوژی اسلام چنان تصویرکنیم که ما وجود ایدئولوژی ما زگاری داشته باشد، ما هم می‌توانیم این کار را نکنیم، ولی در این صورت بسیاری از چیزها بی‌گانه در دوران اسلام استقرار یافته‌اند. آوردیم دیگر در دست نخواهیم داشت.

۴۹- ایدئولوژی به دلیل واضح بودن، حربه بودن و دشمن کوب بودن، به شدت می‌تواند مورد سوءاستفاده قرار گیرد. تازه ما بگفتیم هم‌خواهد داشت، زیرا دوران تاسیس می‌گذرد و دوران استقرار رفتار می‌رسد.

۵۰- ایدئولوژی، شورایی انقلاب است، شوروی تاسیس است ولی شوروی تاسیس شوروی استقرار نیست، شوروی اداره جا معنی نیست و به دردها نشدن نمی‌خورد. ۴۲- به همین دلایل است که هرکس ایدئولوژی عرضه می‌کند، شعار انقلاب در انقلاب هم می‌دهد، مثلا ما رگسبها می‌گفتند ما دشمن انقلاب داریم. علت این کار این بود که می‌خواستند حربه ایدئولوژی همیشه مورد احتیاج باشد.

۴۳- شریعتی هم همین طور بود می‌گفت برای آنکه شفقت به آنها تبدیل نشود باید: ۱- مرید معروف کرد. ۲- هجرت کرد. ۳- مرید معروف را معلوم نیست اگر کجا آورده است و قسمتی از مهاجرت را

از دیدگاه آقای سروش

شریعتی از پنجره‌ها بود زیرا اسلام می‌نگریست

آن چه در باب اسلام گفت، در واقع بسط یافته ایدئولوژی بود.

اما نه تنها موجودا بود

هم از "توین بی" گرفته است.

۴۴- آنها که شعار "ایدئولوژی" را می‌دهند، مثل طبعی هستند که اگر مریض حالش خوب نشود دیگر به طبیب احتیاجی ندارد. لذا با ایدئولوژی را لای زخم نگاه دارند تا مریض همواره به آن‌ها محتاج باشد. به همین دلیل شعار انقلاب در انقلاب را مطرح می‌کنند.

۴۵- کار شریعتی آن بود که مکتب را در قالب ایدئولوژی بریزد، یعنی آن را "راه‌نمای عمل" بکند، یعنی آن را تبدیل به سلاح بکند. این کار تا چه زمان کارایی دارد؟ تا زمانی که دشمن وجود دارد و غرض تاسیس نظام است. به همین دلیل شعار "انقلاب مستمر" مطرح می‌شود.

۴۶- یک جا معده ایدئولوژیک یک رهبر ایدئولوژیک و یک رهبر انقلابی هم می‌خواهد، به همین دلیل شریعتی، دموکراسی را قبول نداشت. شریعتی می‌گوید برای گله‌ها مردم مورد قبول نیست، چه بسا رهبر برخلاف میل مردم آنها را به سویی بکشد. اما تا چه زمان؟ تا زمانی که مردم پرورده می‌شوند. در آن زمان به دموکراسی می‌رسیم.

۴۷- شریعتی مشخص نمی‌کند که در این دوره پرورده شدن مردم، شیوه حکومت چیست؟ ما رگسبها هم همین مشکل را داریم و در عمل به جای آن که به حکومت مردمی برسند، روز به روز جبارتر شدند.

۴۸- در عمل ایدئولوژی به صورت یک نیروی خشن و بی‌رحم و بی‌قسط و درمی‌آید که هیچ رقیبی را دوست ندارد. ۴۹- ما حیا ایدئولوژی در حرف می‌گویند که سفاقت مردم را می‌خواهیم. ولی در عمل به چه می‌رسند؟ به یک جا معده خشن و بسته.

۵۰- تاریخ معا صرمان نشان داده که صرفا خواستار سعادت مردم بودن و لیسو مطلقا نه‌کافی نیست، بلکه روش هم مهم است و ما نمی‌توانیم زیر بار دعا بدون توجه به روش آن برویم.

۵۱- حال بی‌بینیم آیا اصلا دین را

عمر را از بین کشمکش‌ها نشد. شریعتی وجودش مثل آتش بود، عاشق بود، بواله بود. حال چنین آدمی می‌خواهد خودترا در قالب سرد و بی‌روح ایدئولوژی بسازد، مثل آب سرد و یخ زده.

۵۸- دین "نظام مبردار" نیست، "سیمت‌ناپذیر" نمی‌شود. نظام می‌کند حیرت در آن است سیمت‌ناپذیر نمی‌شود. ۵۹- نظام می‌کند که آرایش "منحصر" است، "فشری" است، به‌راحتی سیمت می‌گیرد. ولی قدرش کم است. دوران حیا نشکماست. شکننده است "دشمن تراش" است، زیرا باقی درگسرو بقای دشمن است. "شوریهایی" معال می‌دهند ما به استقرار نسیم. ۶۰- جدا کشرکار ایدئولوژی

ایدئولوژی "نظام مبردار" است. ۶۱- اگر دین به‌قالب ایدئولوژی درآید، جدا کشرکار "شریعت" باقی می‌ماند "طریقت" و "حقیقت" را از دست می‌دهد.

۶۲- دین اصلا تفسیر و حد و رسمی بر نمی‌دارد. پس به طبقه‌ای که برایش تفسیر رسمی بکند احتیاج ندارد. شریعتی با ایدئولوژیک کردن دین به دام همان چیزی افتاد که از آن می‌ترسید. به دام "طبقه رسمی مفسر دین".

۶۳- در ایدئولوژی، هر حرف آخر را می‌زند و در "عمل" همه تابع اویند. ولی در دین رهبری معنای دیگری دارد معنی رهبر در دین، "الگو بودن" است. یعنی انسانی که در میان اختلاف برود تنها دین را در خودش محقق کرده است. یعنی کسی که فطرت، زهد، شجاعت و توکل را در خودش محقق کرده است.

۶۴- دین را از روی "الگوهای" آن می‌توان شناخت. زیرا دین مثل ایدئولوژی نیست که موضع‌هایش مشخص و معلوم باشد. این الگوها است تا ما به همین و بی‌ار شرویم.

۶۵- البته همیشه یک الگوی واحد در دین پیدا نمی‌شود. چند جور الگو می‌توانیم داشته باشیم و همه هم برای ما مهم هستند.

۶۶- این دوره "تاسیس" و "استقرار" دو شکل به خود می‌گیرد و این همان قبض و بسط است که در اندیشه دینی می‌افتد.

۶۷- "تصورات"، "مفاهیم"، "ایده‌ها" و "تعلیمات دینی" برخی مربوط به دوران تاسیس هستند و برخی مربوط به دوران استقرار. با ایدئولوژی را از هم تشخیص داد، بعضی جدا به درد "ویرانگری" و "تاسیس" می‌خورد و بعضی دیگر به درد استقرار.

۶۸- اشکال دیگر شریعتی آن بود که می‌خواست همه اسلام را به صورت اسلام مناسب نهضت درآورد.

